

شواهدی از وجود دژی مربوط به ایالت الیبی در لایه‌های زیرین قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد، لرستان

سید رسول موسوی حاجی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران
seyyed_rasool@yahoo.com

محمد بهرامی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه مازندران

علی سجادی

عضو هیأت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۲۶
(از ص ۸۱ تا ۹۴)

چکیده

دره خرم‌آباد در منطقه زاگرس مرکزی دارای خصوصیات منحصر به فرد و ویژه‌ای است. در میانه دره و درست در جایی که رودخانه خرم‌آباد به سمت شمال غرب می‌چرخد و زاویه‌ای ایجاد می‌کند، صخره‌ای طبیعی وجود دارد که چشمه‌ای پرآب در زیر آن می‌جوشد و از جهات شرق، جنوب و جنوب غرب رودخانه خرم‌آباد آن را فرا گرفته است. در تابستان سال ۱۳۸۶ ش. کاوش لایه‌نگاری با ایجاد گمانه‌ای با ابعاد ۳×۳ متر در گوشه جنوب غربی حیاط دوم قلعه فلک‌الافلاک آغاز شد که در عمق پایانی ۱۳/۳۰ متری به دلیل ایجاد پله به ۱×۲ متر رسید. در پایان فصل دوم کاوش در سال ۱۳۸۷ ش. ۵ دوره فرهنگی، که به ترتیب از قدیم به جدید مربوط به سده‌های نهم و هشتم ق.م. (آهن II پایانی)، دوره‌های فراهخامنشی، اشکانی، ساسانی و قرون متأخر اسلامی بود، مورد شناسایی قرار گرفت. طی فصل دوم کاوش لایه‌نگاری محوطه قلعه‌ی فلک‌الافلاک خرم‌آباد در سال ۱۳۸۷ ش.، به نشانه‌هایی از وجود یک دیوار سترگ خشتی برخورد شد؛ این دیوار از عمق ۶/۳۰ متری کف حیاط دوم قلعه‌ی فلک‌الافلاک شروع شده و تا سطح صخره‌ی طبیعی تپه در عمق حدود ۱۳/۳۰ متری از کف آجرفرش حیاط قلعه ادامه یافت. این نوشتار بر آن است که بنا به شواهد لایه‌نگاری و وجود مواد فرهنگی قابل‌اعتنایی چون: سفال "گونه لرستان" و معماری به کار رفته در آن بیان دارد که احتمالاً این سازه‌ی خشتی به دژی از حکمرانان ایالت الیبی مربوط به قرون نهم و هشتم ق.م. تعلق دارد که در جریان حملات ویران‌گر یکی از پادشاهان آشور در اواخر قرن هشتم یا اوایل قرن هفتم ق.م. مورد هجوم واقع گردید و به آتش کشیده شد.

کلیدواژه‌گان: خرم‌آباد، قلعه‌ی فلک‌الافلاک، لایه‌نگاری، دژ دفاعی.

مقدمه

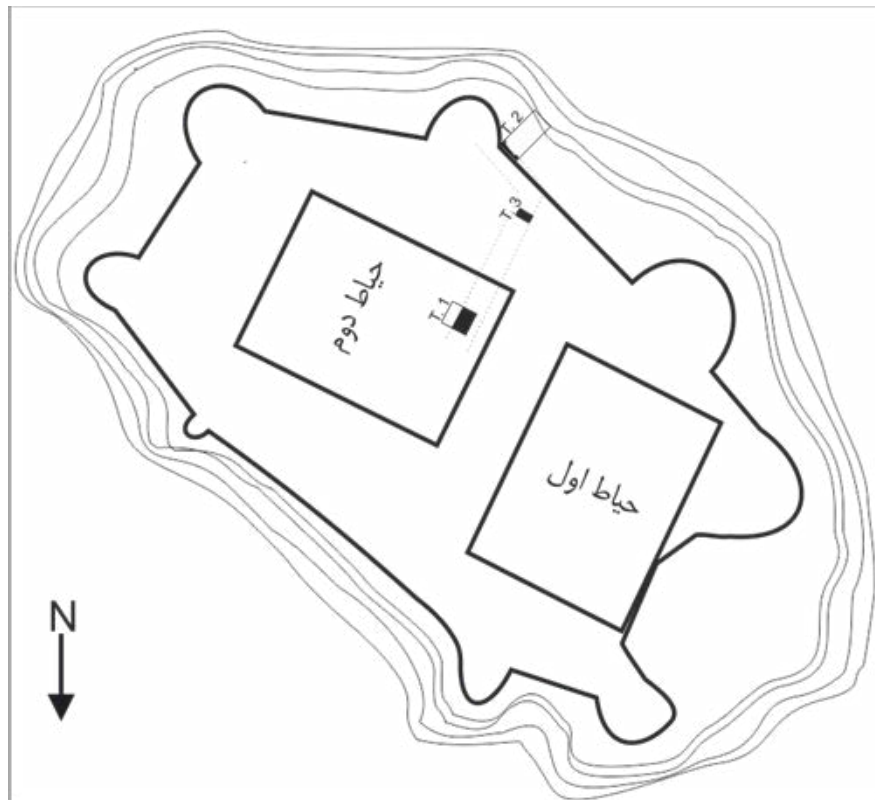
بر اساس متون و سال‌نامه‌های برجای مانده از فرمان‌روایان آشوری و شواهد باستان‌شناسی در نیمه‌ی اول هزاره اول ق.م. غرب و شمال‌غرب ایران به‌طور مداوم و به‌کرات توسط فرمان‌روایان قدرت‌مند و توسعه‌طلب آشوری مورد هجوم واقع گردیده است، بنابراین بی‌جا نخواهد بود که در کاوش‌های این مناطق و در لایه‌های مربوط به این دوره انتظار یافت شدن ساختارهایی دفاعی مربوط به این دوره را داشته باشیم. دره خرم‌آباد در جنوب‌غربی ایران و در منطقه فرهنگی زاگرس مرکزی قرار دارد؛ این دره دارای منابع آبی دائمی فراوان با پتانسیل‌های زیست‌محیطی غنی و به‌خصوص موقعیت ارتباطی استراتژیک بوده که به‌مانند یک معبر طبیعی مسیرهای ارتباطی را به‌هم متصل می‌نماید. در میانه دره و درست در جایی که رودخانه خرم‌آباد به سمت شمال‌غرب می‌چرخد و زاویه‌ای ایجاد می‌کند، صخره‌ای طبیعی وجود دارد که چشمه‌ای پرآب در زیر آن می‌جوشد و از جهات شرق، جنوب و جنوب‌غرب رودخانه خرم‌آباد آن را فرا گرفته است. مجموع این شرایط در بر دارنده همان ویژگی‌هایی است که دیاکونوف بر اساس تصاویر دژهای غرب ایران در مراکز آشوری آن‌ها را ساختمان‌های مستحکم بر ارتفاعات و صخره‌های طبیعی دانسته که گرداگرد آن‌ها را حداقل یک یا چندین حصار متحدالمرکز کشیده بودند و دارای برج‌ها و کنگره‌هایی، و غالباً دژها را طوری می‌ساختند که خندق یا مسیر طبیعی رودخانه‌ای دفاع از آن را تکمیل کند (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۱۷۶). این موقعیتی بسیار مناسب است، چنان‌چه اکنون نیز دژی آجری مربوط به سده‌های متأخر بر فراز آن دیده می‌شود (تصویر ۱) و متون تاریخی و شواهد باستان‌شناختی وجود دژهایی مربوط به دوره‌های تاریخی و اسلامی را گواهی می‌دهند (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۸؛ اسکندریک، ۱۳۶۲؛ راولینسون، ۱۳۶۱). بر همین اساس انجام کاوش لایه‌نگاری در راستای شناخت دوره‌های فرهنگی و توالی استقرار این محوطه و سنجش متون تاریخی ضرورتی ویژه پیدا کرد. نگارندگان، در پژوهش حاضر به معرفی داده‌های متعلق به فرهنگ آهن II پایانی لرستان که در جریان این کاوش به‌دست آمد و حدود ۸ متر از لایه‌های زیرین قلعه فلک‌الافلاک را به‌خود اختصاص داده بود و بنابر شواهد موجود مربوط به ایالت الپیی (قرون نهم و هشتم ق.م.) است، می‌پردازند.



تصویر ۱: عکس هوایی از دره خرم‌آباد و موقعیت قلعه فلک‌الافلاک نسبت به شهر و رودخانه خرم‌آباد (Google Ee-). (trth)

لایه‌نگاری

در سال ۱۳۸۶ ش. کاوش لایه‌نگاری با ایجاد گمانه‌ای با ابعاد ۳×۳ متر در گوشه جنوب‌غربی حیاط دوم قلعه فلک‌الافلاک آغاز شد (شکل ۱) که در عمق پایانی ۱۳/۳۰ متری به دلیل ایجاد پله به ۲×۱ متر رسید. در پایان دو فصل کاوش پنج دوره فرهنگی، که به ترتیب از قدیم به جدید مربوط به سده‌های ۸-۹ ق.م. (آهن II پایانی)، دوره‌های فراهخامنشی، اشکانی، ساسانی و قرون متأخر اسلامی مورد شناسایی قرار گرفت (شکل ۲). در عمق ۶/۳۰ متری گمانه اولین نشانه‌های وجود یک ساختار خشتی قطور نمایان شد که ضخامت آن در درون گمانه حدود ۱/۶ متر بود که همچنان در دیواره غربی ادامه داشت (شکل ۱ و تصویر ۲) این دوره فرهنگی که نزدیک به ۸ متر از ضخامت لایه‌های گمانه را به خود اختصاص داده بود دارای ۳ لایه استقرار بود که احتمالاً لایه بالایی آن بر اثر یک آتش‌سوزی از بین رفته است. شواهد این آتش‌سوزی در عمق ۱۰/۲۰ متری و بر روی جدیدترین کف استقرار مربوط به این دوره به وضوح قابل مشاهده است (تصویر ۳). همچنین آثار این آتش‌سوزی در گمانه‌ای که جهت استحکام‌بخشی، گمانه شماره ۲، در بخش بیرونی جنوب قلعه کنونی و درست در پای یکی از برج‌های آن حفر گردید، قابل مشاهده بود (تصویر ۵) و تقریباً تمامی لایه‌های ۵ متری این گمانه تا سطح صخره مربوط به دوره مفرغ میانه و جدید (گودین III) است (سجادی و نوری، ۱۳۸۷) و -سفال گونه لریستان - در این گمانه به دلیل واقع شدن در بیرون از دیوار خشتی دژ پیشنهادی غایب است. سفال‌های مربوط به دوره مفرغ در گمانه لایه‌نگاری و هم‌زمان با لایه‌های استقرار مربوط به دوره استقرار دژ یافت شد که عموماً در



► شکل ۱: موقعیت گمانه‌ها و بخش‌هایی که آثار معماری مربوط به دژ پیشنهادی از آن‌ها یافت شده است (طرح از: نگارندگان ۱۳۸۶).



تصویر ۲: وضعیت گمانه لایه‌نگاری در عمق ۹ متری که بافت ساختار خشتی به روشنی قابل رویت است (سجادی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

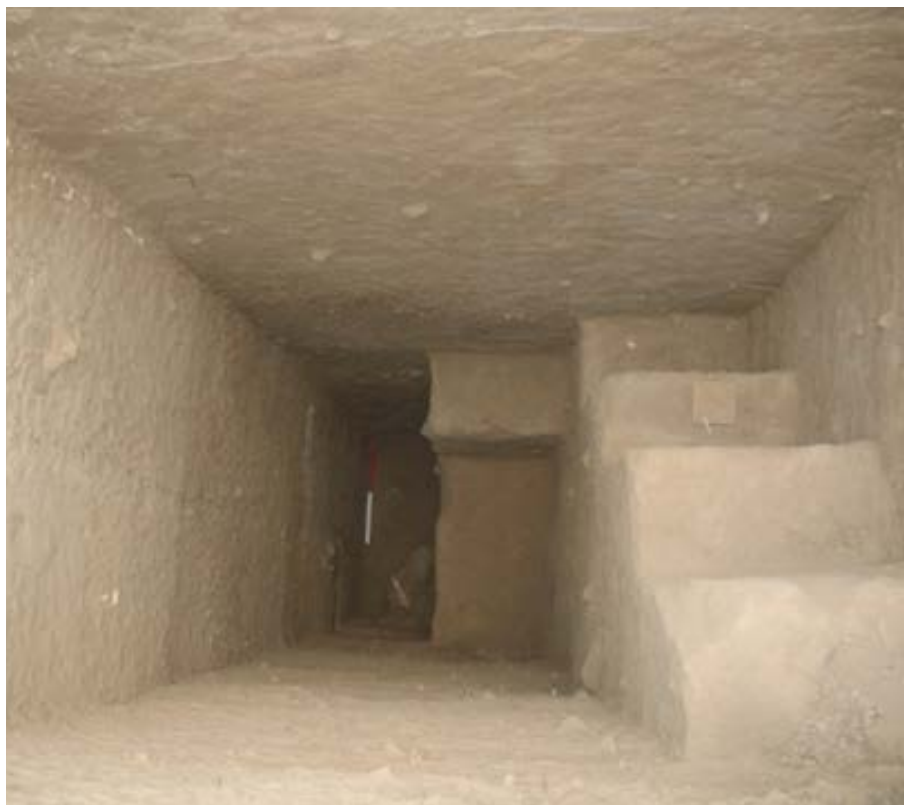
بافت ساختار خشتی و کم‌تر در لایه‌های استقراری خارج از بافت معماری قرار داشتند که نشانه‌ی استفاده سازندگان دژ از خاک لایه‌های استقراری دوره‌ی گذشته محوطه، مفرغ میانه و جدید (گودین III)، برای تهیه‌ی خشت و دیگر مصالح معماری است (سجادی و دیگران، ۱۳۸۷).

نشانه‌های وجود یک سازه‌ی بزرگ در لایه‌های زیرین قلعه فلک‌الافلاک علاوه بر گمانه لایه‌نگاری (گمانه شماره ۱) و گمانه‌ای که به‌منظور استحکام‌بخشی در ضلع جنوبی بیرون قلعه حفر شد (گمانه شماره ۲) در یکی از پنج گمانه‌ی سال ۱۳۷۹ ش. (گمانه شماره ۳) که به‌منظور شناسایی علت نشست قلعه در بخش جنوبی و در داخل اتاق‌های ضلع جنوبی قلعه حفر گردید، مشاهده شد که خشت‌ها دقیقاً همان ابعاد و اندازه‌ی بود که در دو گمانه پیش‌گفته یافت شدند و سفال‌های آن نیز مربوط به دوره مفرغ میانه و جدید بودند (سجادی و فرزین، ۱۳۸۲: ۱۹). مدارک این پژوهش به‌منظور گاهنگاری مقایسه‌ای شامل دو عنصر معماری و سفال است که با گاهنگاری مطلق انجام شده از محوطه «باباجیلان» پشتیبانی می‌شود. در باباجان III بقایای یک قلعه یافت شده که دیوارهای آن بین ۲-۳ متر ضخامت و نزدیک به ۴ متر از ارتفاع آن‌ها باقی‌مانده است (Goff, 1977: 104-105). در پایان این دوره در باباجان که به اواخر قرن هشتم یا اوایل قرن هفتم ق.م. تاریخ‌گذاری شده، هم در بنای دژ و هم در خانه منقوش یک لایه سوخته سطح آن را پوشانده است (Ibid: 105) و لایه‌اندود کاه‌گل سطح دیوارها نیز به ضخامت ۲-۳ سانتی‌متر سوخته شده و به رنگ نارنجی‌روشن-قهوه‌ای درآمده است (Ibid: 109). در پایان این دوره در کاوش‌های لایه‌نگاری و استحکام‌بخشی فلک‌الافلاک نیز یک لایه‌ی سوخته بر روی کف و اندود کاه‌گل دیوارها شناسایی گردیده (تصاویر: ۳ و ۵) و تاریخ این دوره، آهن II پایانی لرستان، براساس ۳ نمونه تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ از گورستان باباجیلان، در نزدیکی تپه باباجان، که از گورهای آن سفال گونه لرستان یافت شده به سده

▲ تصویر ۳: کف استقراری در عمق ۱۰/۲۰ متری که شواهد سوختگی در سطح آن قابل مشاهده است (سجادی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۴۱).



▲ تصویر ۴: وضعیت نهایی گمانه لایه‌نگاری که بخشی از پی سنگی در گوشه شمال غربی آن دیده می‌شود (سجادی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۴۴).



نهم ق.م. تاریخ‌گذاری شده است (حسن‌پور، ۱۳۹۱: ۱۹۷). با توجه به هم‌زمانی دوره باباجان III و دوره ۵ فلک‌الافلاک، شاید بتوان احتمال داد که هر دو محوطه در جریان یک حمله ویران و به آتش کشیده شدند.

شواهد معماری

شواهد معماری مورد استفاده این نوشتار از سه گمانه زیر یافت شده است. **گمانه شماره ۱** (گمانه لایه‌نگاری): ابعاد این گمانه در عمق ۶/۳۰ متری که دیوار خشتی نمایان شد دارای طول شرقی-غربی ۳ متر و عرض شمالی-جنوبی ۲ متر بود و دیوار خشتی که جهت آن شمالی-جنوبی بود، اندکی بیش از نصف گمانه را در بخش غربی فراگرفته بود و ادامه آن در دیواره غربی هم‌چنان ادامه داشت. ابعاد خشت‌های دیوار دژ در هر رج متفاوت بود که دارای درازایی بین ۴۷-۳۵، پهنایی بین ۳۵-۳۰ و ضخامت ۱۰-۷ سانتی‌متر هستند که با ملات گل بین آن‌ها پر شده است (تصویر ۲). شواهد وجود دیوار خشتی در عمق ۱۰/۷۰ متری به دلیل ایجاد پله و جدا شدن از نیمه غربی گمانه دیگر در گمانه یافت نشد تا در عمق ۱۲/۵ متری نمایان شدن بخش کوچکی از یک ساختار سنگی در گوشه شمال غربی گمانه (تصویر ۴) احتمال این که بخشی از پی سنگی دیوار خشتی باشد که بر روی صخره ایجاد شده است، به مانند آن چه در گمانه شماره ۲ دیده شده را افزایش می‌دهد. لازم به یادآوری است که از سه کف استقرار این دوره که -سفال گونه لرستان- از آن‌ها به دست آمد، تنها لایه‌ی استقرار بالایی آن که در عمق ۱۰/۲۰ متری قرار دارد و



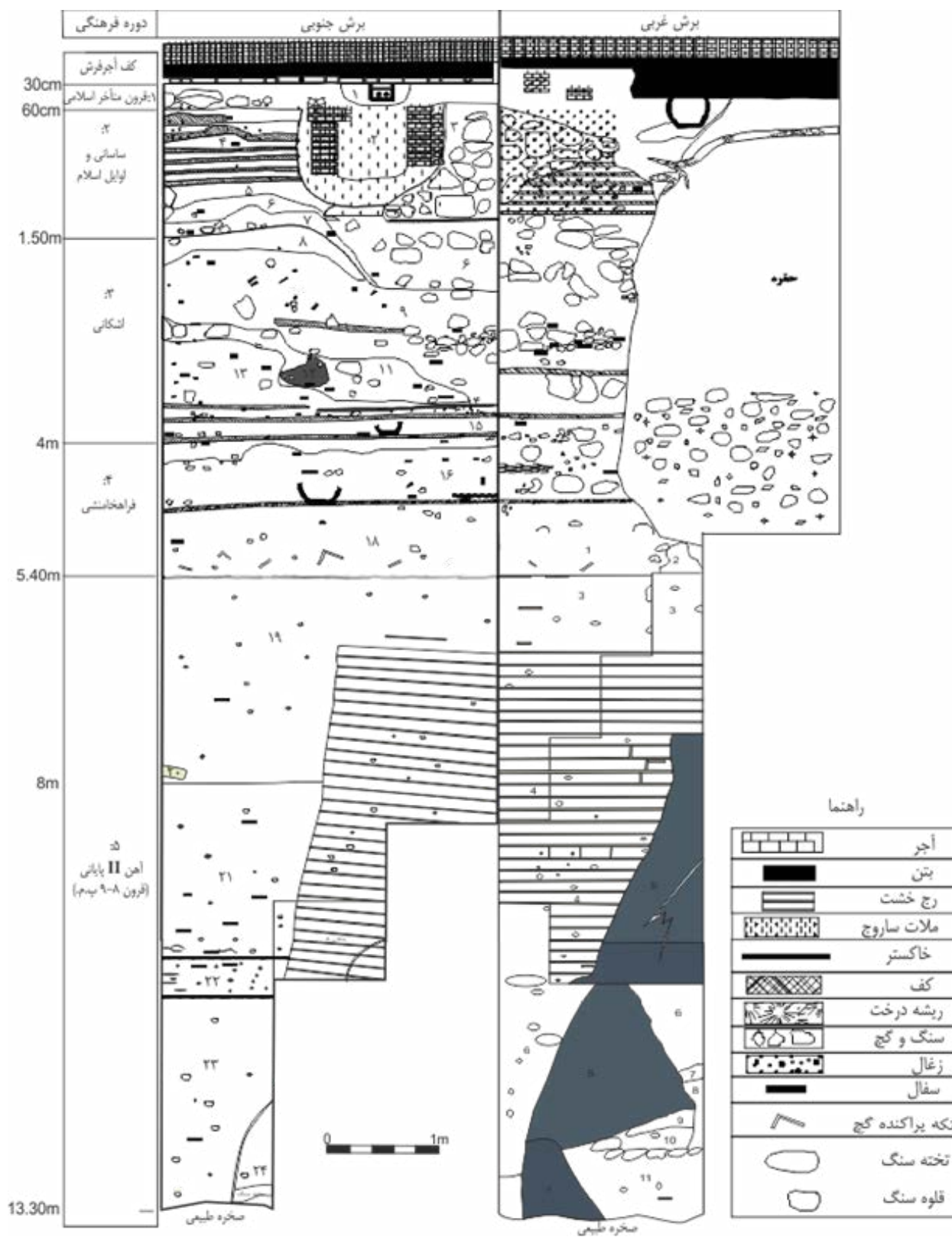
تصویر ۵: بخشی از دیوار بیرونی دژ و شواهد سوختگی آن که در گمانه شماره ۲ یافت شد و در آن شکست بیرونی دیوار دیده می‌شود (سجادی و نوری، ۱۳۸۷: ۲۴).

سطح آن شواهد آتش‌سوزی دیده می‌شود، با بنای دیوار خشتی ارتباط مستقیم دارد و دو لایه‌ی استقراری قدیمی‌تر به دلیل محدود شدن فضای گمانه و جدا شدن از بافت دیوار و بر این اساس که دوره فرهنگی هر سه لایه یکی است، به احتمال با دیوار خشتی هم‌زمان است (شکل ۲).

گمانه شماره ۲ (گمانه به منظور استحکام‌بخشی): خاک‌برداری‌های صورت گرفته در این بخش به صورت شیاری از پای دیوار بیرونی قلعه شروع و تا دامنه شیب تپه‌ای که قلعه بر بالای آن قرار دارد، ادامه می‌یافت. عرض این شیار ۳ متر بود و به منظور ایجاد شمعک و در راستای پروژه استحکام‌بخشی قلعه فلک‌الافلاک انجام گرفته که یک تیم باستان‌شناس بر کار آن‌ها نظارت می‌کردند (شکل ۱). این خاک‌برداری‌ها هم‌زمان با کاوش لایه‌نگاری گمانه شماره ۱ بود. در عمق ۴/۵ متری از کف سنگ‌فرش دامنه بیرونی قلعه و دقیقاً در زیر پی آن به یک ساختار خشتی برخورد شد که با پی‌گردی در دو دیواره شرقی و غربی مشخص گردید که بخش بیرونی یک دیوار خشتی است که دامنه آن را با خشت فرش کرده بودند، ابعاد و ضخامت خشت‌های آن دقیقاً همان بود که در گمانه لایه‌نگاری یافت شد. بخش بیرونی این سازه دارای دو شکست قائمه به فاصله ۲/۵ متر بود که دیوار را به اندازه ۳۰ سانتی‌متر به سمت بیرون می‌آورد. این شکست‌های قائمه نیز در بنای ساختمان مربوط به باباجان III دیده می‌شود (Goffe, 1977, p.104, fig.1). تمامی سطح این دیوار و کف دامنه آن دارای یک لایه‌ی سوخته به قطر ۲-۳ سانتی‌متر بود (تصویر ۵). دو عامل موجب شد تا کسب اطلاعات از این دیوار خشتی بیشتر از این امکان‌پذیر نباشد؛ یکی واقع شدن در عمق ۵ متری گمانه و نیز عدم امکان توسعه به طرفین و مهم‌تر از آن واقع شدن در زیر پی قلعه کنونی که خطر رانش دیوارهای قلعه را به دنبال داشت، با این وجود یک گمانه ۲×۲ متر در پای این دیوار تا سطح صخره کاوش شد که تمامی لایه‌های آن مربوط به



► تصویر ۶: شالوده سنگی یافت شده از گمانه شماره ۲ که بر روی صخره بنا شده و دیوار خشتی بر روی آن قرار دارد (سجادی و نوری، ۱۳۸۷: ۲۵).



دوره مفرغ میانه و جدید بودند و حتی یک نمونه سفال هم‌زمان با دوره برپایی دژ یافت نشد. در سطح صخره و در دیواره شمالی گمانه یک پی‌سنگی دیده شد که روی آن را با خشت چیده بودند که احتمالاً شالوده‌ی همان دیواری است که در بالا به وجود آن اشاره شد، چرا که ابعاد و ضخامت آن‌ها دقیقاً همان بود (تصویر ۶)، (سجادی و نوری، ۱۳۸۷: ۱۹).

گمانه شماره ۳: این گمانه یکی از پنج گمانه‌ی سال ۱۳۷۹ ش. که به‌منظور شناسایی علت نشست قلعه در بخش جنوبی در درون اتاق‌های ضلع جنوبی قلعه حفر گردید. ابعاد این گمانه که به سطح صخره نرسید و نیز با اهداف باستان‌شناسی کاوش نشد، $1 \times 1/5$ متر بود (شکل ۱). در عمق حدود ۷ متری این گمانه با خشت‌هایی برخورد شد که تمام سطح گمانه را پوشیده بودند. سفال‌های موجود در بافت این خشت‌ها نیز به مانند سفال‌های داخل بافت دیوار خشتی گمانه لایه‌نگاری تماماً مربوط به دوره فرهنگی مفرغ میانه و جدید بودند و ابعاد و ضخامت آن‌ها نیز دقیقاً همان بود که در گمانه‌های ۱ و ۲ یافت شدند (سجادی و فرزین، ۱۳۸۲: ۱۹).

در غرب ایران محوطه‌های مهم: نوشیجان، گودین و باباجان متعلق به قرون ۷-۹ ق.م. کاوش شده و اطلاعات معماری با ارزشی از آن‌ها به‌دست آمده است. تاریخ استقرار آن‌ها بین قرون ۷-۹ ق.م. بوده که هم‌زمان با اوج‌گیری قدرت آشور و حمله‌های پی‌درپی به مناطق غربی فلات ایران است. مشابه این خشت‌ها از تپه باباجان که نزدیک‌ترین محوطه از نظر فاصله و هم‌داده‌های سفالی با محوطه فلک‌الافلاک است، با ابعادی بین: $35/42 \times 15/35 \times 12/14$ (Goff, 1977: pp.105.) و تپه گودین با ابعاد: $43 \times 27 \times 11$ ، $47 \times 29 \times 12$ و $43 \times 38 \times 11/12$ (Young, 111, 127) (1969: 25) به‌دست آمده است؛ جز چند تفاوت اندک در طول و عرض خشت‌ها تنها تفاوت خشت‌های محوطه با محوطه‌های نام‌برده بالا در نازک بودن ضخامت آن‌ها نسبت به محوطه‌های هم‌زمان است.

از دیگر شباهت‌های معماری این دوره در محوطه فلک‌الافلاک با محوطه‌های هم‌زمان، استفاده از سنگ‌های لاشه در پی بنا است (تصاویر: ۴ و ۶). تنها دوره فرهنگی پیش از برپایی دژ مورد اشاره که لایه‌های استقرار آن چندین متر است و شواهد آن از گمانه شماره ۲ یافت شد، دوره مفرغ میانی و جدید است؛ جالب این‌که، از لایه‌های استقرار این دوره در گمانه لایه‌نگاری جز داده‌های سفالی موجود در بافت خشت‌های دیوار اثری دیده نمی‌شود؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مردمان این دوره، احتمالاً برای برپایی دژ ابتدا خاک آن را که مربوط به لایه‌های دوره مفرغ بوده در سطح وسیعی کنده و پس از ایجاد شالوده‌ای از سنگ‌های لاشه بر روی صخره طبیعی از همان خاک برای ایجاد ساختارهای خشتی و گلی استفاده نموده‌اند.

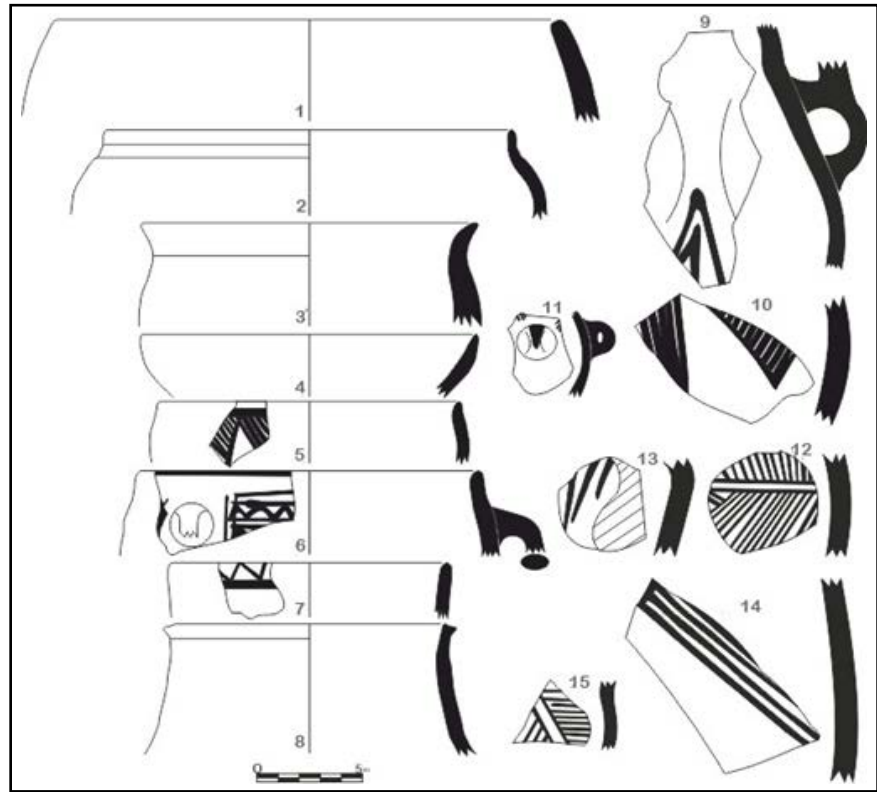
شواهد سفالی

سفال موسوم به گونه لرستان - مهم‌ترین داده فرهنگی است که انگیزه نگارش این پژوهش گردید. این گونه سفالی برای نخستین بار توسط "گاف" از دوره باباجان III معرفی و به قرون ۸-۹ ق.م. تاریخ‌گذاری شده است. مشخصات سفال‌های یافت‌شده

همان است که گاف در توصیف سفال‌های باباجان III آورده است؛ ضخامت متوسط، سخت و مقاوم، خوب صیقل شده، با تمپر خرد شده شن و سنگ، دست‌ساز یا ساخته‌شده با چرخ کند، رنگ سفید کدر تا کرم و پرتقالی کم‌رنگ و نخودی، سطح آن‌ها با دست مرطوب صیقل شده و نقوش سطح آن‌ها هم قهوه‌ای مایل به قرمز است (Goff, 1968: 116). این گونه‌ی سفالی تنها در نیمه شرقی گمانه لایه‌نگاری (گمانه شماره ۱) که مربوط به بخش داخلی دژ بود یافت شدند و در بافت خشت‌ها یا گمانه شماره ۲ که در بخش بیرونی دژ موردنظر واقع بود، حتی یک نمونه هم یافت نشد؛ هرچند از این گونه‌ی سفالی به‌دلیل شرایط خاص گمانه تعداد فراوانی به‌دست نیامد، با این وجود همین تعداد اندک، مهم به‌نظر می‌رسد و با توجه به این‌که این گونه‌ی خاص پراکندگی اندکی در دره خرم‌آباد دارد و برای نخستین بار از محوطه‌ی فلک‌الافلاک به‌دست آمده، دارای اهمیت ویژه‌ای است و ما را از تردید در تاریخ‌گذاری این دوره بی‌نیاز می‌کند. این دوره، چنان‌چه در پیش آمد، با دوران برپایی و استفاده از ساختار بزرگ خشتی، هم‌زمان است.

از ۴ متر بالایی لایه‌های مربوط به این دوره که ناشی از آوار بنای ساختار خشتی بود، هیچ سفالی مربوط به این دوره به‌دست نیامد و تمامی سفال‌ها مربوط به دوره مفرغ بودند که این وضعیت چنان‌چه پیش‌تر گفته شد، به‌دلیل استفاده سازندگان دژ از خاک لایه‌های قدیمی‌تر به‌منظور ساخت مصالح، به‌وجود آمده است. در مجموع ۱۵ قطعه سفال شاخص مربوط به دوره آهن II یافت شد. یکی از این نمونه‌ها که از جدیدترین لایه‌ی استقرار این دوره به‌دست آمد، قطعه‌ای از یک ظرف دسته‌دار است که به سبک گونه‌های باباجان III بر روی آن‌جای زائده‌ای وجود دارد که شکسته شده است، در بخش پایینی این قطعه نیز قسمتی از یک نقش نامشخص هندسی به رنگ قهوه‌ای، هم‌رنگ نقوش سفال‌های باباجان III دیده می‌شود (شکل ۳، طرح ۹). شکل دسته، دست‌ساز بودن، رنگ و نقش سفال کاملاً با سفال‌های گونه لرستان که توسط گاف معرفی شده‌اند، مشابه است (Goff, 1978: p. 47, figs. 5, 6). نمونه‌ی دیگر، سبویی نخودی با لبه‌ی مستقیم است که در زیر لبه‌ی خود نقشی به شکل زیگزاگ محصور در نوارهای افقی به رنگ قهوه‌ای تیره دارد (شکل ۳، طرح ۷) که شبیه سفال‌های باباجان III است (Ibid: p.48; fig. 6). کاسه‌های شکم‌دار با لبه به داخل برگشته نیز از دیگر نمونه‌های مکشوفه هستند که بر آن‌ها مثلث‌هایی هاشور زده و آویزان از نواری افقی در نزدیک به سطح ایستایی لبه‌ی آن‌ها نقش شده است (شکل ۳، طرح ۵)، رنگ و نوع نقش به‌خوبی تعلق آن‌ها را به گونه باباجان III نشان می‌دهد (Ibid: 44, 48; figs. 2, 6). در حقیقت همین نقش‌مایه‌ی مثلث‌های آویزان بر سفال‌های این زمان است که به‌عنوان یکی از مشابهت‌های ویژه‌ی بین سفال‌های سیلک VI، گیان II و لرستان تلقی شده؛ البته یانگ و گاف، سیلک را در بازه‌ی دوره‌ی آهن II قرار می‌دهند (1968: Ibid: 121). دو نمونه نیز از گونه‌ی ظروف با لبه‌ی به داخل برگشته شبیه به دیگری که گاف از آن‌ها با عنوان ظروف پخت و پز یاد می‌کند و از گونه‌های معمولی یا ساده است (Ibid: 45; fig. 3)، (شکل ۳، طرح‌های ۲ و ۳). از دیگر نمونه‌های جالب که شباهت کاملی با گونه‌های شاخص "گونه لرستان" دارد، قطعه‌ای بدنه که نقوش مثلث هاشوردار قهوه‌ای‌رنگ آن (شکل ۳، طرح ۱۰) مشابه نمونه‌های باباجان III یا

گونه لرستان است (Goff, 1978: p. 47, figs. 1, 5, 6, 8). یا لبه‌ی سبویی که گاف از آن با عنوان ظروف آشپزی ساده یاد می‌کند (Ibid: p. 45, fig. 3) و مشابه شکل ظرفی است که شاخص گونه‌های باباجان III است (شکل ۳، طرح ۱).



► شکل ۳: نمونه سفال‌های گونه لرستان مربوط به دوره آهن II پایانی یافت‌شده از گمانه لایه‌نگاری (طرح از: محمد بهرامی).

موقعیت الیبی

تنها منابع تاریخی که به‌وجود سرزمینی مستقل به‌نام "الیپی" در دل کوه‌های زاگرس در قرون ۹ تا ۷ ق.م. اشاره می‌نمایند، متون آشوری از زمان شَلْمَنْصَر سوم تا سلطنت اسرحدون بوده (Parpola, 1970: 123-124) که بیشتر آن‌ها نیز مربوط به زمان حکمرانی سارگون II است (Levine, 1974: 104). پژوهش‌گران و متخصصان هزاره اول ق.م. در این زمینه به‌خوبی منابع آشوری را بررسی نموده و موقعیت جغرافیایی حکمرانان الیبی را مکان‌یابی کرده‌اند. "لوئیس لوبن" این موقعیت را بین عیلام و آشور در غرب زاگرس واقع در شمال لرستان و نزدیک عیلام در جنوب جاده خراسان بزرگ دانسته که مرز شمالی آن را خَرخَر (Harhar)، مرز غربی آن را مرز سیاسی جدید ایران و عراق و مرز شرقی آن را نامعلوم دانسته است (Ibid: 106). و "مدودسکایا" بیان می‌دارد که موقعیت تقریبی الیبی به دقت کافی در متون میخی آشوری مشخص گردیده است؛ در سمت جنوب هم‌مرز با عیلام بوده، در سمت غرب و شمال غرب تقریباً نزدیک به سه سرزمین خَلْمَن (Halman)، توگلیش (Tuglias) و بیت-خَمْبَن (Bit-Hamban) بود، در سمت شمال و شمال شرق آرزیش (Araziash)، خَرخَر و ماد با الیبی هم‌مرز بودند. مرکز پیوند دهنده این دو مثلث، الیبی و در چندین مورد به‌طور ویژه یکی از ایالت‌هایش به نام بیت‌برو بود

منبع	گاهنگاری	توصیف	گونه	
Goff, 1978,p.52,fig.10: 4	آهن آبیایی، گونه لرستان	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی	لبه	۱
Goff, 1978,p.44, fig.2: 13	"	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی	لبه	۲
Goff, 1968,p.122, fig.10: 1	"	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت ناکافی، دست‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی	لبه	۳
Goff, 1968,p.122, fig.10: 27	"	خمیره نخودی نارنجی، پوشش نخودی، پخت کافی، دست‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی	لبه	۴
Goff, 1978,p.44,fig.2: 21-23	"	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، دست‌ساز؟، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، نقش به-رنگ قهوه‌ای بر بیرون زیر لبه	لبه	۵
-	"	خمیره نخودی، پوشش نخودی با دست مرطوب، پخت کافی، دست‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، نقش به‌رنگ قهوه‌ای بر بیرون	لبه با دسته	۶
Goff, 1978,p.48,fig.6: 6	"	خمیره نخودی نارنجی، پوشش نخودی، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، نقش به‌رنگ قهوه‌ای بر لبه بیرونی	لبه	۷
Goff, 1978,p.51,fig.9: 9	"	خمیره نخودی نارنجی، پوشش نخودی با دست مرطوب، پخت کافی، دست‌ساز، شاموت ماسه‌نرم، ضخامت معمولی	لبه	۸
Goff, 1978,p.47,figs.5,6	"	خمیره نخودی، پوشش نخودی با دست مرطوب، پخت کافی، دست‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، نقش به‌رنگ قهوه‌ای بر بیرون	دسته و بدنه	۹
Goff, 1978,p.43,fig.1: 1,2,9	"	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، نقش به‌رنگ قهوه‌ای بر بیرون	بدنه	۱۰
Goff, 1968,p.12`2, fig.10: 16	"	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، دست‌ساز، شاموت ماسه‌نرم، ظریف، نقش به‌رنگ قهوه-ای روشن بر بیرون	دسته و بدنه	۱۱
Goff, 1978,p.48,fig.6: 4,10	"	خمیره نخودی، پوشش نخودی با دست مرطوب، پخت کافی، دست‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، نقش به‌رنگ قهوه‌ای بر بیرون	بدنه	۱۲
-	"	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، نقش به‌رنگ قهوه‌ای بر بیرون	بدنه	۱۳
Goff, 1978,p.48,fig.6: 4,10	"	خمیره نخودی مایل به کرم، پوشش نخودی با دست مرطوب، پخت کافی، دست‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، نقش به‌رنگ قهوه‌ای بر بیرون	بدنه	۱۴
Goff, 1978,p.48,fig.6: 4,10	"	خمیره نخودی مایل به کرم، پوشش نخودی با دست مرطوب، پخت کافی، دست‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، نقش به‌رنگ قهوه‌ای بر بیرون	بدنه	۱۵

▲ جدول ۱: مشخصات توصیفی سفال‌های شکل ۳.

(Medvedskaya, 1999: 53). بنابراین منابع آشوری و بررسی آن‌ها توسط محققین، باید پیش‌کوه لرستان را محدوده الیپی دانست (Ibid: 63) که با سفال منقوش "گونه‌ی لرستان" (باباجان III) مشخص شده است (Levine, 1987: 241) که در قرون ۸ و ۷ ق.م. در این منطقه شکوفا شد (Goff, 1978: 34-35). این فرهنگ نمی‌تواند فرهنگ مادی دانسته شود، زیرا از سفال‌های به‌دست آمده از نوشیجان که به‌سبب موقعیت مکانی‌اش گویای فرهنگ ماد است، کاملاً متفاوت به‌شمار می‌رود. آن‌گونه که "مدودسکایا" معتقد است، احتمالاً مرز جنوب‌شرقی ماد را از قرن هشتم تا ۶۷۰ ق.م. رشته‌کوه گرین تشکیل می‌دهد؛ چرا که در غرب آن تا رشته‌کوه سفید سفال منقوش باباجان گسترده است (Medvedskaya, 1992: 73-75). بنابراین آن‌چه که بر اساس بررسی منابع و اسناد آشوری و مواد فرهنگی این حوزه آمد، به یقین باید پذیرفت که محدوده حکومت الیپی‌ها در پیشکوه لرستان بوده و سفال دست‌ساز و منقوش گونه لرستان شاهد معتبری برای شناخت حوزه نفوذ این حکومت است.

نتیجه‌گیری

بر اساس شواهد معماری و داده‌های سفالی به‌دست آمده از گمانه لایه‌نگاری در جنوب‌غربی حیاط دوم قلعه فلک‌الافلاک و شواهد معماری از گمانه استحکام‌بخشی در ضلع جنوبی بیرون قلعه که دقیقاً در زیر دیوارهای آجری کنونی واقع شده و مقایسه آن‌ها با نمونه‌های به‌دست آمده از لایه III تپه باباجان در شمال‌غرب لرستان و سنجش آن‌ها با تاریخ‌های مطلق ارائه شده از گورستان باباجیلان در نزدیکی تپه باباجان، به احتمال می‌توان به‌وجود یک ساختار بزرگ خشتی از دوره آهن II پایانی یا قرون ۸-۹ ق.م. پی برد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که به احتمال در این دوره حکمرانان البیعی به‌منظور مقابله با حملات آشوریان دژی مستحکم با دیوارهای خشتی مشابه نمونه‌های متداول قرون نهم تا هفتم ق.م. غرب ایران بر فراز برجستگی صخره‌ای منفرد میان دره‌ی خرم‌آباد در حاشیه‌ی رودخانه‌ی خرم‌آباد برپا گردیده است. موقعیت ویژه دره خرم‌آباد به‌عنوان یک گذرگاه طبیعی ارتباطی، وجود صخره‌ای طبیعی به ارتفاع حدود ۳۰ متر از سطح دره، احاطه شدن این عارضه طبیعی از دو جهت جنوب و شرق با رودخانه خرم‌آباد و از همه مهم‌تر جوشش چشمه‌ای پرآب و دائمی از زیر این صخره، از جمله شرایطی است که احتمالاً در برپایی دژ تأثیرگذار بوده‌اند. شواهد لایه‌نگاری و اطلاعات به‌دست آمده از کاوش‌های مختصر صورت گرفته در جریان استحکام‌بخشی تا حدودی به ما اجازه می‌دهد تا بیان کنیم که سازندگان دژ ابتدا خاک حاصل از تخریب ساخت‌وسازهای دوره مفرغ را در سطح وسیعی برداشته و پی دژ را بر روی صخره با سنگ‌های لاشه ایجاد نمودند و از نهشته‌های استقرارهای قدیمی‌تر به‌منظور ساخت خشت و چینه استفاده نمایند. در مورد تاریخ دقیق برپایی دژ دقیقاً نمی‌توان اظهارنظر کرد، اما می‌توان گفت که تاریخ پایان استقرار در دژ به‌مانند باباجان III به احتمال در اواخر سده هشتم یا اوایل سده هفتم ق.م. بوده که بر اثر حمله یکی از پادشاهان مقتدر آشوری صورت گرفته است.

کتابنامه

- ابن اثیر، علی ابن محمد، ۱۳۶۴، تاریخ کامل بزرگ ایران و اسلام، ترجمه: عباس خلیلی، جلد دوم، انتشارات علمی، تهران.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، ۱۳۴۵، صوره‌الارض، ترجمه: جعفر شعاع، جلد دوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- اسکندر، بیک منشی، ۱۳۶۲، عالم آرای عباسی،؟، تهران.
- دیاکونوف، ا. م.، ۱۳۸۰، تاریخ ماد، ترجمه: کریم کشاورز، چاپ ششم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- راولینسون، هنری، ۱۳۶۱، سفرنامه راولینسون: گذر از زهاب به خوزستان، ترجمه: سکندر امان‌الهی بهاروند، نشر آگاه، تهران.
- حسن پور، عطا، ۱۳۹۱، «کاوش نجات‌بخشی در گورستان باباجیلان و گاهنگاری مطلق آن»، در مجموعه مقالات هشتاد سال باستان‌شناسی ایران، به‌کوشش یوسف حسن‌زاده و سیما میری، صص: ۲۱۶-۱۹۱.
- سجادی، علی؛ رجیبی، نوروز؛ بهرامی، محمد، ۱۳۸۷، "گزارش دو فصل کاوش

لایه‌نگاری محوطه فلک‌الافلاک خرم‌آباد"، مرکز اسناد میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری لرستان (منتشر نشده).

- سجادی، علی و فرزین، علی‌رضا، ۱۳۸۲، قلعه فلک‌الافلاک (دژ شاپورخواست)، انتشارات اداره کل آموزش و تولیدات فرهنگی میراث فرهنگی لرستان، خرم‌آباد.
 - سجادی، علی و نوری، عباس، ۱۳۸۷، "گزارش کاوش گمانه شماره ۶ پروژه استحکام‌بخشی قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد"، مرکز اسناد میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری لرستان (منتشر نشده).

- Goffe M., C., 1968, Lūristān in the first half of the First Millennium B.C., Iran, Vol. VI, PP. 105-134.

- Goffe M., C., 1977, Excavations at Baba Jan: The Architecture of the East Mound, Levels II and III, Iran, Vol. XV, PP. 103-136.

- Goffe M., C., 1978, Excavation at Baba Jan: The Pottery and Metal from Levels III AND II, Iran, Vol. XVI, PP. 29-67.

- Medvedskaya, I., N., 1992, "The Question of the Identification of 8th-7th Century Median Sites and the Formation of the Iranian Architectural Tradition", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, 25, 73-79.

- Medvedskaya, I., N., 1999, "Media and Neighbors I: The Localization of Elipi", *Iranica Antiqua*, Vol. XXXIV, pp. 53-70.

- Parpola, S., 1970, "Neo-Assyrian Toponyms (Alter Orient und Altes Testament 6)", Neukirchen-Vluyn.

- Levine, L.D., 1974, "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros", Iran, Vol. XII, PP. 99-124.

- Levine, L.D., 1987, "The Iron Age", in F. Hole (ed.): *The Archaeology of Western Iran, Settlement and Society from Prehistory to the Islamic Conquest*, Washington, pp. 229-250.

- Young, T. C., 1969, "Excavation at Godin Tepe", first progress report, Royal Ontario museum.

shown that the thick layers is belong to the Middle and late Bronze Age with the potsherds parallel to the Godin III culture. These shards are also existence as the mixed materials of the mentioned bricks in the wide wall. It seems that, during the 9th and 8th centuries B.C the Bronze Age layer has been removed making a building foundation on the natural rocks. As well as, the deposits of this layer were used as construction materials of the given wall. This situation caused to unidentified layer of Bronze Age in the stratigraphic trench which situated inside above mentioned wall. According to the states and hypothesizes made by Iron Age experts, the Ellipi Rulership reigned to the Pishkouh-I Luristan during the first centuries of the 1st millennium B.C . This rulership was united with Elamite, while it was enemy with Assyria. The ancient documents of many Assyrian kings described their campaigns and cited many of the Ellipi places as well. The cultural data of this period are the architectural remains at Babajan and the pottery so-called "Genre of Luristan". The architecture found out Babajan the Goff's excavations has been special traits. Based on reports and articles which showed these traits have been stone base which mud-brick walls formed on it and surface of these walls were clay plastered. Outside in front of these walls there were fixed towers, unlike other periods, instead gyrate towers with orthogonal towers saw in Babajan. These traits found out in Falak-ol-Aflak fortress excavations. This article tries to introduce the discovered brick structure as a part of a castle attributed to the Ellipi State rules during the 9th and 8th centuries B.C. We believe that this castle has been destroyed and burnt out during the ruinous attacks by one the Assyrian kings in the late 8th or early 7th centuries B.C.

Keywords: Central Zagros, Khorramabad, Falak-ol-Aflak Fortress, Ellipi, Stratigraphy.

Some Evidence on the Existence of Ellipi Castle Underneath the Falak-0 Al Aflak Castle, Khor- ram Abad, Iran

Seyyed Rasoul Mousavi Haji

seyyed_rasool@yahoo.com

Associate Professor, Department of Archaeology Mazandaran University

Mohammad Bahrami

Ph.D. Candidate, Archaeology Mazandaran University

Ali Sajjadi

Iranian Center for Archaeological Research

Received: 2014/02/07 - Accepted: 2014/09/17

Abstract

Khorramabad Valley is located in Central Zagros region although has its own unique features. In the middle of the valley, where the Khorramabad River turns northwest and creates an angle, there is a natural bedrock under which a watery spring gushes. The bedrock is surrounded by the river from east, south, and southwest. In August 2008, stratigraphic excavation was started by digging a 3×3m trench on the south-western corner of the second court in Falak-ol-Aflak Castle, which reduced to 2×1m and became 13.30 m in depth finally. Following two season of excavation, five cultural periods were identified, which chronologically include the Late Iron Age II (8th – 9th century BC), Trans-Achamenid, Parthian, Sassanid, and Late Islamic period. During the 2nd season of the stratigraphic excavations carried out at the precincts of Falak-ol-Aflak Castle in Khorramabad valley in 2008, some signs of a large brick wall were appeared. The wall started from a depth of 6.30 meters from the brick floor of its second precinct, continuing up to the surface of the hill bedrock at a depth of 13.30 meters. The evidences of pottery, so-called Genre of Luristan have been found from the oldest deposits of a known settlement of stratigraphic trench, which is backed to the 9th and 8th centuries B.C. The known triple layers of this period with the evidences of burnt at the upper parts are contemporary with a wide brick defensive wall which its surface is covered. The size of used bricks is resemble to the similar ones at Lorestan specially Babajan. The oldest settlement period of this site has not been identified from the stratigraphic trench, but an excavated trench doing the stability activities of castle foundation in the southern part of the second yard has